



در چه حالی باید آرزوی مرگ کنیم/ چرا حضرت مریم(س) آرزوی مرگ کرد

اگر انسان احتمال داد که ماندنش برای دینش ضرر دارد، ایراد ندارد طلب مرگ دعا کند. ممکن است ماندن فرد برای دین خودش ضرر نداشته باشد ولی برای دین دیگران داشته باشد. در این حالت هم اشکالی ندارد.

به گزارش خبرگزاری مهر، دکتر محسن اسماعیلی، حقوقدان و استاد دانشگاه در ادامه سلسله جلسات شرح نهج البلاغه در مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی (سرچشمه) به شرح نامه 69 نهج البلاغه پرداخت.

رسیدیم به «وَأَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرِّ وَثِيقٍ»؛ زیاد به یاد مرگ و بعد از مرگ باشید و مبدا آرزوی مرگ نکنید؛ مگر به شرط اطمینان که موضوع بحث امشب ماست. اگر اطمینان خاطر داشتی می توانی آرزوی مرگ کنی.

از بحثهای قبل معلوم شد که امیرالمومنین(ع) دنیا را کشتزار آخرت می دانند و برای عمر به خودی خود موضوعیتی قائل نیستند و آن را پل و طریقی برای آخرت می دانند. انسانی که به مبدا و معاد معتقد است که حضرت در جمله قبلی به آن اشاره کردند (توالی این جملات قابل توجه است)، عمر را برای آبادی قیامت می خواهد. شرط وثیق و استثنا برای آرزوی مرگ، جایی است که ما مطمئن شدیم که مرگ برای حفظ آخرت مهم تر و موثر تر است. در اینجا آرزوی مرگ و بعضا واجب است.

به دو سه مصداق مهم این استثنا اشاره می کنم.

اولین استثنا برای کسی است که یقین داشته باشد که خداوند به او نظر خاصی دارد و خیالش از آخرتش راحت باشد. یقین داشته باشد که هر که باشد و هرچه باشد، در آخرت نگرانی ندارد. چنین کسی باید تقاضای مرگ کند؛ چرا که یک لحظه دور بودن از خدا و کرامات او و بهشت او و برایش سخت و بی دلیل است. لکن کسی به چنین اطمینانی نمی رسد: «تلك امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین». این ادعا مربوط به یهودی های پرمدعاست که می گفتند ما بچه ی خدا هستیم: «قالت اليهود والتصارى نحنُ ابناءُ اللهِ واحباؤه». می گفتند ما عزیزدردانه خدا هستیم. همچنین مدعی بودند که «لن تمسنا النارُ إلا ايامًا معدودة»؛ خیال ما تخت است که جهنم نمی رویم یا نهایتا به سبب گوساله پرستی چند روزی بیشتر جهنم نمی رویم. ادعا می کردند که «لن یدخل الجنة الا من كان هودا او نصارى»؛ جز ما کسی بهشت نمی رود و در آیه دیگر می گوید که کل بهشت و شش دانگ آن را برای خود می دانستند: «قل إن کانت لکم الدار الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت إن کنتم صادقین».

قرآن می فرماید اگر راست می گوئید و خیالتان راحت است و فکر می کنید کسی جز شما به بهشت نمی رود، آرزوی مرگ کنید. دلیلی ندارد که بخواهید در این دنیا بمانید. اما بلافاصله قرآن می فرماید: «وَلَنْ يَتَمَوَّهَ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ»؛ اصلا و ابدا اینها به سبب اعمالشان آرزوی مرگ نمی کنند. کارهای زشت کرده اند و می دانند که جهنم در انتظارشان است. نه تنها آرزوی مرگ نمی کنند؛ که بیش از هر کس دیگری عاشق ماندن هستند: «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَحِّزٍ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ...»؛ از همه بیشتر عاشق ماندن هستند و بعضی از آنها دوست دارند هزار سال زنده بمانند. اما قرآن می فرماید زندگی کردن که مشکل را حل نمی کند. عمل شما مشکل است. اینها آیات 94 تا 96 سوره بقره است. قرآن که می خوانید به توالی آیات توجه کنید. پیوستگی آیات خیلی مهم است. اول آنها می گویند «بهشت مال ماست». قرآن می فرماید «پس آرزوی مرگ کنید». آنها نمی کنند؛ چون می دانند چه خبر است.

عین همین گفتگو در سوره جمعه هم هست: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (6) وَلَا يَتَمَتُّوهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (7) قُلْ إِنْ الْمَوْتُ الَّذِي تُفَرِّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (8)». پس اگر کسی اطمینان خاطر دارد که عزیز دردانه خداست، برود و آرزوی مرگ کند. اما می دانیم که هیچ کس حتی پیامبر خدا هم چنین شرط وثیقی ندارد. شرط وثیق فقط عمل است: «لیس للانسان الا ماسعی وان سعیه سوف یری». به عمل کار برآید. با ادعا نمی شود.

در آن آیه بالا یهود ادعا می کند که ما عزیزدردانه خدا و فرزند خدا هستیم و تو به ما کاری ندارد. خدا به آنها می گوید چه عملی دارید؟ اصلا به آن ادعا حتی جواب هم نمی دهد. برای این ادعا ارزشی قائل نیست. حرف اصلی خودش را می زند. کسی که تا این حد نادان است یا خودش را به نادانی می زند، اصلا ارزش جواب دادن ندارد.

در روایتی از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) شرط وثیق معنی شده است: «لا یتمنین أحدکم الموت إلا أن یتق بعمله»؛ هیچ یک از شما آرزوی مرگ نکنند، مگر اینکه به عملش و کارنامه اش مطمئن باشد. آن شرط وثیق عمل است. با ادعا کار درست نمی شود. معمولا این دو حالتی که عرض شد برای ما پیش نمی آید. نه آنقدر خام و نپخته ایم که خود را عزیزدردانه بدانیم و نه به اعمالمان آنقدر مطمئن هستیم که از قاعده کلی مستثنا شویم. اما یک مصداق دیگری هم برای این استثنا هست که مطابق منطق هم هست و برای ما هم جنبه کاربردی دارد. چرا نباید آرزوی مرگ کرد؟ چون جهنم خطرناک است. چرا نباید آرزوی مرگ

کرد؟ چون باید ایستاد و بهشت را آباد کرد. عمر برای همین است.

اگر در شرایطی انسان اطمینان پیدا کرد که نعوذ بالله ماندن در دنیا بهشت را از او خواهد گرفت و جهنمی خواهد شد و «دفع ضرر محتمل» به این بود که در دنیا نماند، و اگر انسان یقین پیدا کرد که زندگی کردن به دینش آسیب می زند؛ می تواند و بلکه باید تقاضای مرگ کند. اگر شرایط طوری شود که انسان برای قیامتش بترسد و راهی به رویش باز شود که دینش را تهدید کند و خطر آنقدر مهم باشد (از نظر کمیت و کیفیت؛ بیشتر و مهمتر) که نماندن برایش بهتر شود؛ انسان می تواند و بلکه باید آرزوی مرگ کند. اینکه به بزرگان علمای ما برای مسئولیت ها التماس می کرده اند و در خانه آنها را می زده اند و مرجعیت در خانه شان را می زد و اینها در را می بسته اند؛ برای همین بوده است. برای آخرتشان می ترسیدند.

من دو سه بار این جریان را از مرحوم استاد (آیت الله مجتبی تهرانی) شنیدم که می فرمودند (در زمان نقل خاطره) شصت سال قبل مسئولیتی (مرجعیت) را بر دوش یک اهل معرفت گذاشتند (اینها عین تعابیر مرحوم استاد است). او دنبال آن مسئولیت نرفته بود و برای رسیدن به آن تلاش و رقابت نکرده بود. (عین تعابیر آن مرد بزرگ است) آن فرد آمد تعدادی از صلحا را جمع کرد و گفت من دعایی می کنم و شما آمین بگویید. گفت خدایا اگر من از عهده این مسئولیت بر نمی آیم، مرگ من را برسان. استاد ما می فرمود چهل روز نگذشت که من در مجلس ترحیم او شرکت کردم.

آدم از قیامت بترسد این طوری می شود. استاد ما می فرمود من از بعضی تعجب می کنم که رقابت می کنند تا این بار را به دوش بکشند. اگر انسان احتمال داد که ماندنش برای دینش ضرر دارد، ایراد ندارد برای رسیدن مرگش دعا کند. ممکن است ماندن فرد برای دین خودش ضرر نداشته باشد؛ ولی برای دین دیگران ضرر داشته باشد. در این حالت هم اشکالی ندارد. من مهم نیستم. دین مهم است.

مرحوم مجلسی این نامه 69 را در جلد 33 بحارالانوار نقل کرده است و آنجا «وَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ» را نقل می کند، می گوید هیچ کس نباید آرزوی مرگ کند و این قاعده ای کلی است و به عبارت طلبگی «تاویل به محال» شده است و کسی نمی تواند به حالت استثنای آن قاعده برسد. اما ایشان در جلد 79 بحار از امام هشتم روایتی را با این مضمون نقل می کنند که: «كَانَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا رَجَعَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنَ الْجَامِعِ وَقَدْ أَصَابَهُ الْعَرَقُ وَالْغَبَارُ، رَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ فَجَّرْتَنِي بِمَوْتِي، فَعَجِّلْهُ إِلَيَّ السَّاعَةَ»». امام هشتم از نماز جمعه باز می گشتند و عرق و غبار بر پیشانی مبارک نشسته بود. دستان مبارک را بالا بردند و دعا کردند که: «خدایا اگر خروج از این وضعیت با مرگ است، مرگ من را برسان». مرحوم مجلسی در ذیل این روایت می فرماید معلوم می شود که در جاهایی می شود آرزوی مرگ کرد. چرا امام رضا آرزوی مرگ کردند؟ چون بعضی از مردم نادان خیال می کردند امام رضا با مامون خوش است و از ولایتعهدی راضی است و به خاطر دنیا دینش را از دست داده است. امام آرزوی مرگ کردند تا مردم با این سوءظن به هلاکت نیفتند و دینشان را از دست ندهند.

مهمتر و پیش از این روایت، آیه قرآن است. قرآن پس از اینکه حضرت مریم(س) بدون داشتن همسر باردار شدند، می فرماید: «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ تَسِيًّا مَتْسِيًّا». این بانوی جوان پاکدامن بی کس و کار با حیا باردار شده است و درد زایمان او را به تنهایی به پای درخت خرما کشاند و با خود گفت «کاش قبل از این جریان ها مرده بودم و چنین روزی را ندیده بودم اصلا». مفسران وقتی به این آیه می رسند، سوال می کنند که چرا مریم با آن مقام شامخ آرزوی مرگ کرده است؟ برخی گفته اند که امری طبیعی است. دختر جوان با آبرویی از خاندان کرامت را در نظر بگیرد که باردار شده و حرفش را کسی گوش نمی کند و به او فشار آمده و طبیعی است که چنین آرزویی بکند. اما بسیاری از مفسران می گویند تقاضای مرگ ایشان به خاطر شدت حیای ایشان بود. حتی تصور بی عفتی هم آنقدر برایش سنگین بود که می گوید کاش مرده بودم و حتی تصور بی عفتی هم درباره من نمی شد. برای یک زن مومن به مبدا و معاد، عفت و پاکدامنی از جان برایش مهم تر است. می گوید کاش بمیرم و تهمت بی عفتی به من زده نشود. یک زن مومن زندگی را برای چه می خواهد؟ برای حیا و عفت.

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان از قول امام صادق(ع) در خصوص این آیه و علت تقاضای مرگ از سوی حضرت مریم(س) می گوید: «اِنَّهَا لَمْ تَرَفِ قَوْمَهَا رَشِيدًا ذَا فِرَاسَةٍ يَنْزِعُهَا مِنَ السَّوْءِ»؛ این خانم بزرگوار در تمام قومش یک مرد سراغ نداشت که تیزهوش و تیزبین باشد و از او دفاع کند و بگوید که مریم به گناه آلوده نشده است و از اینکه مردم به او گمان بد ببرند خجالت می کشید؛ «إِنَّمَا تَمَنَّى الْمَوْتَ كَرَاهِيَةً لَّانْ يَعْصِيَ اللَّهَ فِيهَا» گفت ای کاش مرده بودم و مردم به گناه نمی افتادند. اگر ماندنم باعث این است که مردم دینشان را از دست دهند، نباشم بهتر. اگر زندگی به ضرر دین خودش یا دین مردم بود، آن زندگی به درد نمی خورد. آدم بمیرد بهتر است.

نکته دیگری که باید عرض کنم، شهادت طلبی است. شهادت طلبی آرزوی مرگ نیست. متفاوت است. شهادت طلبی، شرط وثیق است و چه شرط وثیقی. و بالاتر از آن خیری نیست. اولین قطره خون شهید که به زمین ریخته می شود، همه گناهانش شسته می شود و وارد بهشت می شود و نظر به وجه الله می کند. این همه اش سود است. ضرری ندارد. معامله ای سراسر سود است و به همین علت اصلا تمنای مرگ نیست.

پیامبر خدا(ص) در یکی از سخنرانی ها حوادث بعد از خودشان را توضیح داده اند که شرح آن در خطبه 156 آمده است. امیرالمؤمنین(ع) در آن جلسه حاضر بوده اند و می فرماید «فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ لَيْسَ قَدْ قُلْتُ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتُشْهِدَ مَنْ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ حَيَّرْتُ عَنِّي الشَّهَادَةَ فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ» روز جنگ احد که خیلی ها شهید شدند و من توفیق شهادت نیافتم؛ مگر شما نفرمودید: «فَقُلْتُ لِي أُبَشِّرُ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ» بشارت باد بر تو که شهادت در پیش روی توست؟ پس چه شد؟ ظاهرا منظور حضرت علی این است که در آن شرایط فتنه بعد از پیامبر، دین در خطر است و ایشان نگران دین خودشان

هستند و دنبال شهادت هستند تا با خیال راحت از این دنیا بروند. «فَقَالَ لِي إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا» پیامبر فرمودند شهادت در انتظار توست، اما وقتی شهادت به سراغت آید چگونه صبر می کنی؟ «فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَ الشُّكْرِ» یا رسول الله! موقع شهادت که موقع صبر نیست. موقع شادی و شکر است. امیرالمومنین(ع) فرمود: «والله لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدي امه»؛ به خدا قسم انس من با مرگ از انس فرزند با پستان مادرش بیشتر است، البته ایشان مولی المتقین است و این موضوع در مورد همه متقین هم هست؛ که خود حضرت در خطبه متقین فرمودند: «ولو لا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفة عین شوقا الی الثواب و خوفا من العقاب».

طبق فرمایش امیرالمؤمنین(ع)، انسان معمولی مانند ما باید به وظیفه اش عمل کند و آرزوی مرگ هم نکند؛ الا بشرط وثیق. برای من و امثال من بهترین دعا، همان دعای بیستم صحیفه سجادیه است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ مَتِّعْنِي بِهَدْيِ صَالِحٍ لَا أُسْتَبَدَلُ بِهِ، وَ طَرِيقَهُ حَقٌّ لَا أُزِیغُ عَنْهَا، وَ نِيَّةٍ رُشِدٌ لَا أَشْكُ فِيهَا، وَ عَمْرٍئِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ» خدایا! بر محمد و دودمانش درود فرست، و مرا از هدایتی در خور، که جز آن را نجویم، و از آیین و راه درستی، که جز آن را نپویم، و از نیتی رشدیابنده و استوار، که در آن تردید نورزم، برخوردار فرما؛ و روزگارم را تا آنگاه که در طاعت و بندگیات می گذرد، باقی دار. پس هر گاه که مزرعه‌ی عمرم عرصه‌ی جولان و چراگاه شیطان شود، پیش از آن که خشم تو به سویم شتاب گیرد، یا این که قهرت بر من چیره گردد، جانم را بستان (و مرا از خطر شقاوت و شوربختی، وارهان).